

گزارش کوتاهی در مورد کارکنان بخش خدمات اجتماعی و درمانی در کشور سوئد



حسین حمیدی

برگرفته از پیام شماره ۱۵

کشور سوئد از جمله آن کشورهای اروپایی است که از دیر باز تحت تأثیر مبارزات کارگری در اروپا، از خدمات اجتماعی و درمانی خوبی برخوردار بوده است. از یک طرف به نسبت رونق سرمایه داری و نیاز هر چه بیشتر به نیروی کار، کوشیده بودند تا تمام موانع سر راه آزاد شدن نیروی کار کارگر را، از جمله نگهداری از کودکان در خانه و یا نگهداری از سالمندان و از کار افتادگان را که بیشتر در خانواده صورت می گرفت و نیروی کار زنان را به خودش اختصاص میداد، برطرف کنند. و از طرفی دیگر در تناسب قوای دوران بلوک بندی شرق و غرب و جنگ سرد مابین این دو قطب سرمایه جهانی، دولت سرمایه داری سوئد، ناچار شده بود تن به قبول خدمات اجتماعی درمانی و رفاهی زیادی بدهد. دورانی که در سیاست دولتهای سوسیال دموکراسی به دولتهای رفاه نام برده میشد.

سوسیال دموکراسی با این اقدام خود دو هدف اساسی را تعقیب میکرد. یکی آزاد کردن نیروی کار هر چه بیشتر و دوم جواب دادن به خواست و نیازهای رفاهی در این حد کارگران. در چنین اوضاعی بود که دولت سوئد کار نگهداری از کودکان و سالمندان را به شیوه دولتی سازمان داد و جدا از مهد کودکی که در جوار کارخانهها و یا مدارس تأسیس شد، خانه سالمندان و بیمارستانهای مخصوص نگهداری از سالمندان و از کار افتادگان و یا دیگر نیازمندان را سازمان داد.

اما با روند جهانی شدن سرمایه و رشد نئولیبرالیسم، فرو پاشی بلوک شرق و حمله سرمایه جهانی به تمام دستاوردهای مبارزات کارگری در دهه های گذشته و بیکارسازیهای وسیع در کشورهای اروپایی، دولت سرمایه داری سوئد را به وضعیتی سوق داده است که اکنون به این نوع خدمات اجتماعی به عنوان زائده های دست و پا گیر در راه سودآوری هرچه بیشتر سرمایه بنگرد، و تا جایی که توانسته به شیوه های گوناگون از اختصاص بودجه به این نوع خدمات کاسته است. تأثیرات این سیاست، جدا از خود سالمندان و کودکان و دیگر نیازمندان، بر روی کارکنانی که در این بخشها به کار اشتغال دارند نیز محسوس است، این رشته کار بدلیل اینکه یک رشته تولیدی نیست، نمیتواند عرصه سودآوری برای سرمایه داران باشد. به این اعتبار کارگران حتی کارمندان در این عرصه، از حقوق و مزایای کمتری نسبت به کارگران خط تولید برخوردار هستند. ویژگی دیگر این محیط کار این است که بیشتر از ۸۰٪ نیروی کار این بخش را زنان تشکیل می دهند که در حال حاضر در شهرهای بزرگ مانند استکهولم، یوتبوری و مالمو به جرأت میتوان گفت که ۸۵٪ کل نیروی کار این بخش را که شامل پرستاران و کمک پرستاران است زنان خارجی تبار تشکیل میدهند.

از یک خانم کمک پرستار که مدرک کمک پرستاری خود را در سوئد دریافت داشته و حدود دو سال است در بخش سالمندان کار می کند از وضع کارشان پرسیدم:

کار ما واقعا جزو کارهای سنگین به حساب می آید. از لحاظ جسمی خیلی تحت فشار هستیم. کاری بسیار طاقت فرسا است. به شیوه ای که از ساعتی که به سر کار می رویم تا وقتی استراحت میگیریم، در حال دوندگی هستیم از دوا و درمان گرفته تا غذا دادن، رختشوئی، نظافت اتاقها، سالنهای غذا خوری، دستشوئی بردن سالمندان، استحمام آنها، لباس پوشاندن، خلاصه خودمان نیز نمیدانیم چکاره هستیم؟ نظافت چی، سرویتور رستوران یا کمک پرستار!

از لحاظ صدمات نیز کاری پر خطر به حساب می آید. زیرا جدا از اینکه بسیاری از این سالمندان سنگین وزن هستند و خودشان قادر به راه رفتن نیستند، جابجایی شان خیلی سخت است. واز مبتلا شدن به امراض نیز مدام انسان در معرض انواع واقسام بیماریها قرار میگیرد. به طوری که میبایست هر چند ماه یک بار مورد معاینه مجانی قرار می گیریم. به لحاظ روحی نیز کاری است بسیار شکننده. ساده نیست. انسان وقتی پوشاک سالمندی را عوض میکند صد بار مرگ خودش را آرزو می کند، تا مدتها اثرات آن بر ذهن سنگینی می کند. یا انسان با کسانی سر و کار دارد، که در انتظار مرگ خود هستند. پس از چندی که با تعدادی آشنا می شوی، خدمتش می کنی و بعدا جلو چشمت می میرد. انسان نتیجه زحمات خود را، پر از ناامیدی می بیند.

از طرفی دیگر که خیلی مهم است، با توجه به همه این سختیها و پر مخاطره بودن شغلشان، و اینکه انسانی ترین وظیفه‌ای است که انسان می تواند انجام بدهد، جزء کم حقوقترین شغل‌های جامعه سوئد نیز هست.

از ایشان میپرسم به نظر شما چرا این کار شما در چشم دولت بی ارزش جلوه می کند؟ در جواب می گوید: راستش را بخواهی من خودم را سیاسی نمی دانم. اما به این واقعیت پی برده‌ام که کار ما برای دولت سودی ندارد. و در این جامعه مانند همه جوامع سرمایه‌داری انگیزه تلاش و به کار انداختن نیروی کار برای سود است نه آسایش و خدمات انسانی. در یک کلام انسان در مقابل سود هیچ جایگاهی ندارد.

وسرانجام پرسیدم این سیاست کنونی دولت سوئد که تحت عنوان صرفه جوئی از هر نوع خدمات کاسته است، چه تأثیری بر کارشما و وضعیت سالمندان گذاشته است؟ با خنده گفت: می ترسم با طرح این سؤالاتان پایم را به عرصه سیاست بکشانید. اما از شوخی بگذریم، من مشاهدات فردی خودم را بیان می کنم. همه می دانند، که هنگامی دولت و کار فرمایان از صرفه جوئی در یک بخش تولیدی یا خدماتی حرف می زنند، منظورشان در وهله اول کاستن از نیروی کار در این مراکز است. در این چند سال اخیر بیکار سازیهای وسیع را همه شاهد بوده‌ایم. اما بیکار سازی و کاستن نیروی کار در یک کارخانه، با کاستن نیروی کار در این مراکز درمانی تفاوت اساسی دارد. در کارخانه کارگران با ماشینهای بیجان سر و کار دارند، که هیچ تعهد انسانی و عاطفی در قبالتش ندارند و اگر خسته شدند، می توانند از آن نفرت داشته باشند. و یا به هر شیوه ممکن کم کار بکنند و هیچ عذاب وجدانی هم نداشته باشند. اما در اینجا مسئله به گونه‌ای دیگر است ما در اینجا با انسانهای نیازمندی سر و کار داریم که ارائه خدمات ما حق بدون چون چرای آنهاست. این انسانها هر کدام عمری کار کرده‌اند و مالیات و هزینه بیمه بازنشستگی واز کار افتادگی پرداخت کرده‌اند و اکنون در نهایت ضعف و ناتوانی حق خودشان را طلب می کنند. انسان نمی تواند به خواست و نیازهای انسانیشان بی توجه باشد و کم کاری بکند. و اگر کسی یا شیفتی کار خودش را به خوبی انجام ندهد، فشار بر افراد دیگر یا شیفت‌های دیگر وارد میشود. وقتی نیروی کار در این بخش خدماتی کم می شود، مستقیماً بر شدت کار ما افزوده می شود.

مثلاً اگر امورات یک بخش سالمندی قبلاً با ۴ نفر اداره میشد الآن همان کار را باید ۳ نفر انجام بدهند خودتان به این نسبت میتوانید بسنجید که چگونه بر فشار کار ما افزوده است. از طرف دیگر هرچند انسان بخواهد تمام تلاش خودش را بکند و کارش را به خوبی انجام بدهد، اما حوصله انسان حدی دارد. وقتی انسان از لحاظ جسمی بشدت خسته می شود، نمی تواند بدرستی وآنطور که شایسته است، وظیفه‌اش را انجام بدهد. و به این ترتیب از کیفیت کار می کاهد که این خود تأثیر مستقیم بر زندگی این سالمندان می گذارد.

